

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵
پاییز وزمستان ۱۳۹۴، ص ۸۳-۱۰۱

بررسی حد و معیار غلو و تقصیر از دیدگاه شیخ مفید و علامه مجلسی*

دکتر فروغ السادات رحیم پور

دانشیار دانشگاه اصفهان

Email: fr.rahimpoor@gmail.com

فرزانه شهبازی

کارشناس ارشد کلام اسلامی

Email: f.shahbazi@chmail.ir

چکیده

مقاله حاضر در صدد است به بررسی حد و معیار غلو و تقصیر از نگاه مفید و مجلسی بپردازد. هر دو متکلم موارد مشابهی را به عنوان معیار غلو مطرح کرده‌اند از جمله اعتقاد به الوهیت معصومین و نبوت امامان، اعتقاد به حلول و اتحاد ذات خداوند با معصومان، یا اعتقاد به اینکه با وجود معرفت امامان، انجام تکالیف شرعی لازم نیست. معیار مشترک تفویض نیز این است که معصومان علیهم السلام (به طور مستقل و هم عرض با خداوند) متصف به صفاتی چون خالقیت، رازقیت و زنده کردن و میراندن شوند. اختلاف نظر این دو در تعیین حد و معیار غلو و تقصیر در مسائلی نظیر علم امام، عصمت از گناه صغیره یا سهو، خلقت متقدم چهارده معصوم، کرامات یا فضایل خارق العاده، شأن و جایگاه ایشان در هستی و امثال آن نمودار می‌شود است و دامنه این اختلاف باعث می‌گردد که غالی و مقصر در نظر هر یک متفاوت باشد. توجه به این تفاوت‌ها از آن رو حائز اهمیت است که از نظر فقهی، غالی کافر شمرده می‌شود و لوازم کفر بر او مترتب می‌گردد لذا جا دارد که اولاً در تعیین حد و ملاکی که عدول از آن غلو (یا تقصیر) شمرده می‌شود به امور متفق علیه نزدیک و نزدیک تر شد و ثانیاً در کافر خواندن غالیان، به آرای از این دست که می‌گویند غلو تنها اگر به انکار (آگاهانه و عمدی) الوهیت و توحید و نبوت منجر شود، موجب کفر خواهد بود توجه نموده، در مسائل اختلافی و جدلی الطرفین و در امور فرعی و جزئی، مطابق حدود و ملاک‌های شخصی یا حداقلی، افراد را به غلو و تقصیر متهم نکرد.

کلیدواژه‌ها: معیار، غلو، تقصیر، مفید، مجلسی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۶/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۰۲.

مقدمه

غلو و تقصیر به عنوان جریان‌های انحرافی در دین و دینداری شناخته می‌شود که از دیرباز، آفت بزرگی در فرهنگ اسلامی و به‌ویژه در فرهنگ شیعه بوده است.

«غلو» در لغت به معنای تجاوز کردن از حد و اندازه و یا خارج شدن از حد اعتدال است (ابن منظور، ۶/۳۲۹). مؤلف مفردات هم غلو را به معنای تجاوز از حد آورده است (راغب، ۲/۷۱۳). زبیدی هم همین معنا را ذکر کرده (زبیدی، ۲۰/۲۲). اصطلاح غلو که در مقابل تقصیر است، بیشتر در مورد مبالغه در کمالات ظاهری و معنوی افراد به کار می‌رود. در تعریف این اصطلاح، قول به مقامات فوق بشری برای پیامبر یا امام علی علیه السلام و فرزندان او و در افراطی‌ترین حد، اعتقاد به جنبه‌های الوهی برای آنان و به عبارتی دیگر، حد خلق از آنان برداشتن و حکم خالق بر آنان بار کردن را غلو دانسته‌اند (نوبختی، ۲۲). همچنین گفته شده غلات به فرقه‌هایی از شیعه می‌گویند که درباره ائمه خود گزاره‌گویی کرده و آنان را به خدایی رسانیده و یا قائل به حلول خداوند در امامان شدند (مشکور، ۳۴۴).

حسن بن موسی نوبختی متکلم شیعه، بالاتر بردن امام از مراتب انسانی (ادعای الوهیت و فرشته بودن) و جایگاه امامت (ادعای نبوت) را غلو مصطلح می‌داند (نوبختی، ۲۴-۵۱). ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت در الیاقوت به همین مطلب اشاره دارد (به نقل از علامه حلی، انوارالملکوت، ۲۰۱). مبنای توجه صدوق نیز در الاعتقادات، همین معیار است (صدوق، گفتار صدوق، ۱۱۹-۱۲۵).

و اما «تقصیر»، در مقابل غلو و به معنای خروج از حد و اندازه به سوی نقصان و تقلیل است. در «المعجم الوسیط» تقصیر به معنای کوتاهی کردن، آمده است (البستانی، ۲/۱۵۸۴). در مفردات به معنای کوتاهی کردن در کار آمده است (راغب، ۳/۲۰۰) و در اصطلاح کلامی، «تقصیر» به معنای دیدگاهی است که بر خلاف غلو، چنان شأن و منزلت امامان را پایین می‌آورد که آنان را همسنگ و هم طراز انسان‌های عادی معرفی می‌کند (طوسی، ۶۵۰). امامان و علمای شیعه با این نگاه مخالف‌اند، گرچه خطر دیدگاه غلات را بیشتر می‌دانند.

از آنجا که همواره باورها و رفتارهای افراط گرایانه بیشترین ضربه را به اندیشه شیعه وارد کرده، شناخت صحیح جایگاه معصومان و جداکردن اعتقادات نادرست، ضروری می‌نماید. با توجه به اینکه غلو و تقصیر، باور به شئونی فراتر یا فروتر از «حد» واقعی معصومان علیهم السلام است، تبیین این حد، می‌تواند غالی یا مقصر را معین کند. مقاله حاضر قصد دارد به

بررسی حد و معیار غلو و تقصیر از نگاه مفید و مجلسی پردازد. این تحقیق در صدد جریان شناسی غلو و تقصیر، یا بررسی تاریخی این موضوع نیست، بلکه می‌خواهد پس از تبیین آراء این دو متکلم شیعی، از طریق مقایسه آراء، اختلاف نظر ایشان در موضوع مورد پژوهش را نشان دهد و به ملاک‌های روشن و معین تری برای غلو و تقصیر دست یابد.

تبیین دیدگاه شیخ مفید

غلو و تفویض و حد و معیار آن

مفید، در آثار خود به تعریف غلو و بیان ویژگی‌های غلات پرداخته است. او معنای لغوی غلو را چنین بیان می‌کند: «غلو در لغت تجاوز از حد و خارج شدن از اعتدال است». او در مجموع این موارد را به عنوان معیارهای غلو بر می‌شمارد:

- ۱- نسبت الوهیت دادن به پیامبران و امامان (مفید، ۵/ ۱۳۶-۱۳۱).
- ۲- نسبت دادن صفات و ویژگی‌هایی خارج از حد بشری به ائمه را که خود شامل چند مورد است:

الف) واجب و ضروری دانستن علم معصومین به همه‌ی علوم و زبان‌ها (همان، ۴/ ۶۷)
ب) اعتقاد به خلقت معصومان علیهم السلام قبل از خلقت حضرت آدم که به دلیل اهمیت این مورد، در ادامه جداگانه به آن می‌پردازیم.
ج) انکار مرگ پیامبر و امام. مفید از برخی فرقه‌ها به عنوان منکران مرگ امامان نام می‌برد از جمله ممتوره^۱ و ناووسیه^۲ (همان، ۳/ ۵۹). او ضمن رد عقاید این فرقه‌ها، نظر خود را در «اوایل المقالات» این گونه بیان می‌کند: «فرستادگان خداوند، اعم از انبیاء و ائمه که خلیفه‌های او هستند، حادث‌اند و به دردها و لذت‌ها دچار می‌شوند، بدن‌هایشان با غذاها رشد می‌کند و بر اثر گذشت زمان کاستی می‌یابد و مرگ و فنا بر آنان جایز است و اجماع اهل توحید بر این قول است و در این مورد وابستگان به تفویض و گروه‌های غلات، مخالف ما هستند...» (همان، ۴/ ۷۲).

۱. واقفیه یا ممتوره بطور مطلق بر قائلین به زنده بودن و مهدویت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام اطلاق می‌شود. (مجلسی بحارالانوار، ۱۵/ ۳۷).

۲. فرقه «ناووسیه» یکی از فرقی است که به مهدویت امام صادق علیه السلام گروید. این فرقه امامت را در اولاد علی بن ابی طالب تا امام صادق علیه السلام قبول دارد ولی منکر شهادت امام صادق علیه السلام است و علاوه بر این انکار، معتقدند که امام صادق علیه السلام مهدی موعود است و نمی‌میرد بلکه از نظرها غائب شده است (شهرستانی، ۱/ ۱۶۶).

د) توصیف ائمه به صفات خاص ربوبی مثل داشتن علم غیب ذاتی و اعتقاد به وجوب عقلی آن: غلات و مفوضه علم غیب ذاتی را به امامان نسبت می‌دهند حال آنکه اطلاع ائمه از باطن افراد و حوادث آینده، صفت واجبی برای آن‌ها و یا شرطی برای امامتشان نیست. خداوند تنها از سر لطف و اکرام این علم را به آن‌ها می‌دهد و اتصاف ایشان به چنین علمی، به هیچ روی وجوب عقلی ندارد (همان، ۶۷/۴).

۳- اعتقاد به حلول و تناسخ و اباحه در مورد پیامبران و امامان: از جمله مبانی اعتقادی برخی فرقه‌های غالی، باور به حلول ذات حق در وجود افراد برگزیده نظیر پیامبران و ائمه (ع) است، اما جمعی از ایشان حلول را از این حد هم فراتر برده و به حلول روح پیامبران و امامان (و حتی گاه رهبران فرقه‌های خود) در وجود افراد دیگر قائل شدند و بدین وسیله، خدایان متعددی از پیامبران و ائمه ساختند. اباحه به معنای عدم تقید به تکالیف و احکام شرعی است و گروه‌هایی از غالیان اعتقاد داشتند که در صورت داشتن معرفت نسبت به امامان، انجام تکالیف شرعی لازم نیست. تناسخ نیز، به معنای انتقال روح انسانی در دنیا از بدنی به بدن دیگر است و غلوکنندگان به ورود تناسخ گونه‌ی روح بعضی از امامان به بدن بعضی دیگر از ایشان قائل بودند. مفید غلات (و مفوضه) را به سبب این باورها گمراه و کافر می‌دانند. (همان، ۱۳۵-۱۳۱/۵).

مفوضه مانند غلات، قائل به علم غیب مطلق و ذاتی ائمه علیهم السلام هستند (همان، ۴/۶۷ و ۷۲) اما به حادث و مخلوق بودن پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام اعتراف دارند و قدیم بودن را از آن‌ها نفی می‌کنند (همان، ۱۳۱/۵). برخی دیگر از آراء مفوضه چنین است: معصومان را به صفات ربوبی مانند خالق و رازق بودن متصف می‌کنند (همان، ۱۳۴-۱۳۱). مرگ امامان را انکار می‌کنند و علم آنان به زبان‌های مختلف را واجب می‌شمارند. (همان، ۴/۶۷ و ۷۲). در مقابل توصیفات فوق بشری غلات و مفوضه در مورد انبیا و ائمه علیهم السلام، اعتقاد صحیح نزد شیخ مفید این است که بپذیریم انبیا و ائمه حادث‌اند، پس مانند همه‌ی انسان‌ها دردها و لذات را تجربه می‌کنند؛ غذا می‌خورند؛ جسم‌هایشان رشد و کاستی دارد و سرانجام می‌میرند (همان، ۷۲).

تقصیر و حد و معیار آن

اصطلاح «تقصیر» به معنی فروتر آوردن پیامبران و ائمه علیهم السلام از شأن و مقام و منزلت واقعی ایشان است. با جستجو در مجموع آثار مفید، می‌توان باور به این اعتقادات را به

عنوان معیارها و حدودی که باعث مقصر شمردن می‌شود ذکر کرد:

۱. پایین آوردن امامان علیهم‌السلام از مراتب معنوی‌شان.
۲. اعتقاد به این که ائمه، بسیاری از احکام دینی را نمی‌دانند تا اینکه به قلبشان الهام
۳. اعتقاد به این که امامان در احکام شریعت، به رأی و ظن هم تمسک می‌جویند.
۴. اعتقاد به صدور سهو از نبی و امام (همان، ۵/ ۱۳۶-۱۳۵). (که در این مورد خاص، به طور صریح استاد خود شیخ صدوق و (استاد صدوق یعنی) ابن‌الولید را که به جواز سهو نبی و امام، در امور خارج از حوزه اخذ و ابلاغ شریعت، اعتقاد دارند، به تقصیر متهم می‌کند).
۵. نپذیرفتن این که پیامبر و امامان بعد از وفات، با روح و جسمشان به بهشت منتقل می‌شوند و در آنجا زنده‌اند؛ از احوال شیعیان خود باخبرند و سخن آن‌ها را می‌شنوند. این ویژگی مستفاد از آیه شریفه «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران/ ۱۶۹) است و عدم باور به آن نوعی قصور در حق این بزرگواران به شمار می‌رود. (آل عمران/ ۱۶۹) (همان، ۴/ ۷۳-۷۲)

مفید و سه موضوع ویژه در بحث غلو و تقصیر

در اینجا به سه موضوعی که در مبحث غلو و تقصیر، اهمیت ویژه دارند، می‌پردازیم. اهمیت این موضوعها از آن جهت است که مفید و مجلسی در هنگام تبیین معیارهای خود درباره غلو و تقصیر، به آن‌ها توجه ویژه کرده‌اند و تدقیق در آن‌ها، باعث روشن‌تر شدن حدود و ملاک‌های ایشان می‌گردد.

بخش عمده‌ای از غلات یا مقصره به واسطه نوع اعتقادشان به یکی از این سه موضوع، به غلو و تقصیر منتسب شده‌اند: (۱) نحوه آفرینش پیامبر اکرم و امامان علیهم‌السلام (۲ و ۳) عصمت و علم پیامبران و امامان علیهم‌السلام. ما این سه را به طور مختصر و صرفاً در محدوده‌ی ارتباط با بحث غلو و تقصیر مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- نحوه آفرینش ارواح پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام و معیار غلو در آن

مفید بر آن است که نظریه «اشباح و اضلال»، نظریه‌ای غلوآمیز است. مطابق این نظر، ارواح چهارده معصوم، قبل از خلقت آدم، به صورت شجها و سایه‌هایی وجود داشته‌اند. معتقدان به این دیدگاه، به احادیثی استناد می‌کنند که به خلقت ارواح آدمیان قبل از

بدن‌های دنیوی آنان اشاره دارد؛ نظیر این حدیث از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «خداوند روح‌ها را هزار سال قبل از جسم‌ها آفرید و برترین آن‌ها را روح‌های محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه بعد از آن‌ها صلوات‌الله‌علیهم قرار داد...» (صدوق، معانی الاخبار، ۱۰۸)؛^۱ اما وی این حدیث را از احادیث آحاد می‌شمارد و بر این باور است که معنای حدیث (برفرض صحت) این است که خداوند، ارواح را قبل از ایجاد جسم‌ها در علم خود مقدر کرده است. او، جسم‌ها را ایجاد کرده و سپس روح‌ها را برای آن‌ها آفریده است. پس منظور از خلقت ارواح قبل از اجسام، صرفاً خلقت تقدیری در علم الهی است.^۲ (مفید، ۵/ ۸۷-۸۰).

در ارتباط با اشباح آل محمد (ص) و خلقت ارواح آنان قبل از آدم (ع) در مسأله اول از «مسائل العکبریه» آمده: «این که بگوئیم ذات ائمه علیهم السلام قبل از آدم (ع) موجود بودند باطل است و از حق به دور. هیچ درس خوانده‌ای به آن اعتقاد ندارد و هیچ عالمی به آن پایبند نیست. تنها گروه‌هایی از غلات جاهل و عده‌ای از حشویه شیعه که بصیرت و آگاهی به معانی اشیاء ندارند و سخن صحیح را نمی‌شناسند به آن قائل شده‌اند؛ و نیز گفته شده خداوند تبارک و تعالی نام‌های آنان (پیامبر و امامان علیهم السلام) را در عرش نگاشته است. آدم (ع) آن‌ها را دیده و شناخته است و دانسته که آنان در نزد خدا از منزلت بزرگی برخوردارند» (همان، ۴۹/

۱. بر اساس برخی روایات شیعه، خداوند، انوار مقدسه چهارده معصوم را قبل از خلقت حضرت آدم خلق کرده است. از جمله این روایت از امام صادق ع: «خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد، به راستی که من، تو و علی را یک روح بدون بدن آفریدم پیش از آنکه آسمان، زمین و عرش و دریا را بیافرینم و تو مرا ستایش می‌کردی...»؛ و این روایت از امام جواد علیه السلام: «خداوند تبارک و تعالی یگانه و تنها بود؛ سپس محمد، علی و فاطمه را آفرید، بعد از آن، موجودات را آفرید و آن سه تن را گواه آفرینش خود ساخت و اطاعت از آن‌ها را بر همه‌ی موجودات واجب کرد و امور مخلوقات را به آن‌ها تفویض نمود؛ پس آنان هر چه بخواهند را حلال و هر چه بخواهند را حرام می‌کنند و خواست آن‌ها جز خواست خداوند نیست...» در حدیث دیگری، مفصل می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم شما در اظه- سایه‌ها- چگونه بودید؟ فرمود: «ای مفصل، نزد پروردگار خود بودیم؛ کسی جز ما (اهل بیت) نزد او نبود؛ در سایه‌ای سبز رنگ، تسبیح او می‌گفتم و او را به یگانگی می‌ستودیم؛ جز ما نه فرشته مفری بود و نه صاحب روحی تا اینکه او شروع به خلقت نمود و هرآنچه را خواست آفرید» (کلینی، ۳/ ۲۶۳-۲۵۹).

۲. مسأله خلقت قبلی پیامبر اکرم و امامان، موضوعی است که صدوق، مفید و مجلسی نسبت به آن توجه نشان داده‌اند. صدوق در «اعتقادات» می‌گوید بنابر روایات اولین چیزی که خداوند آفرید، نفوس مقدس و مطهر بود؛ سپس آن‌ها را به یگانگی خود گویا کرده بعد از آن سایر مخلوقات را آفرید طبق روایاتی که صدوق نقل می‌کند او معتقد است پیامبر و اهل بیت ایشان در خلقت نوری بر آدم علیه‌السلام و سایر موجودات مقدم‌اند نه در خلقت جسمانی، چنانکه روایات فوق به همین مسئله اشاره می‌کند. همچنین اخباری که آورده متضمن این معناست که فرزندان آدم در عالم ذر، عقل، فهم و نطق داشتند. مفید، اخبار مربوط به عالم ذر و حضور واقعی همه انسان‌ها در آن عالم و سخن گفتن ایشان برای تأیید ربوبیت خداوند و امثال آن را هم مردود می‌داند و این عقیده را عقیده‌ی اهل تناسخ می‌خواند. او معتقد است در آیه‌ی ۱۷۳ سوره‌ی اعراف، از لحاظ لغوی، مجاز به کار رفته است و پیمان مورد نظر این آیه امری است که در فطرت هر انسان قرار داده شده و ظهور آن در حیات دنیوی اوست نه اینکه آن انسان، حیات پیشینی در عالم ذر داشته و در آنجا با زبان و گفتار، به ربوبیت خداوند اقرار کرده باشد (مفید، ۵۵-۵۳).

۲۹). در همین کتاب یکی از روایات مربوط به اشباح آل محمد (ص) نقل و نقد می‌شود. مضمون روایت این است که حضرت آدم علیه السلام اشباح رسول خدا، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را درحالتی بسیار نورانی بر عرش خداوند دید و خداوند به وی فرمود اگر این اشباح نبودند، آن حضرت (آدم) خلق نمی‌شد. معنا و تفسیر حدیث نزد مفید آن است که خداوند می‌خواست مقام و منزلت این بزرگواران را به آدم (ع) نشان بدهد و روشن کند که آن‌ها، علت غائی خلق جهان هستند؛ منظور این نبوده که بگوید آن‌ها، ارواح ناطقی بوده‌اند که پاسخ می‌دادند. این اشباح یا در علم حق بوده‌اند و یا صورت‌هایی صرف بوده‌اند که تحرک و نطقی نداشته‌اند؛ لذا خلق اشباح آل محمد و دیگر مردمان در دو هزار سال قبل از خلقت آدم (ع) صحیح نیست و معتقد به آن غالی است (همان، ۳۹/۷).

از آنچه آوردیم روشن می‌شود که مفید، خلقت روح‌ها قبل از بدن‌ها را نمی‌پذیرد و بر همین اساس، منکر خلقت ارواح پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام قبل از خلقت آدم است و این امر یکی از معیارهای غلو نزد وی شمار می‌رود.

۲- عصمت پیامبران و ائمه علیهم السلام و معیار غلو و تقصیر در آن

در خصوص جمیع انبیای الهی شیخ مفید مانند دیگر مسلمانان به عصمت در حوزه نبوت قائل است؛ لکن عصمت مطلق را منحصر به پیامبر اسلام می‌داند؛ بدین معنا که ایشان از اول تا آخر عمر، از همه‌ی گناهان صغیره و کبیره و نیز از سهو و نسیان، معصوم است اما عصمت دیگر پیامبران از ابتدای نبوت تا آخر عمر است (همان، ۴/۱۳۵؛ همو، النکت، ۱۰/۳۷). حد متیقن و مشترک عصمت پیامبران و امامان، عصمت از ابتدای نبوت و امامت تا آخر عمر از کبائر و صغائر و سهو و نسیان است^۱. مطابق این ملاک، اعتقاد به صدور هر نوع گناه کبیره یا صغیره یا سهو و نسیان از معصومان در این محدوده زمانی، تقصیر در حق آنان است و بر همین اساس است که وی صدوق را به سبب اعتقادش به وقوع سهو از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز به تقصیر منتسب می‌کند، اما از زاویه دید صدوق، چون نفی صدور سهو و نسیان از سوی معصومان، شبهه‌ی خدا انگاشتن ایشان را در اذهان تقویت می‌کند لذا خداوند، خود عمداً سهو (رحمانی) را بر آنان غالب می‌گرداند و بنابراین، نظریه عصمت مطلق اندیشمندانی چون مفید، غلو در حق معصومان و به حد الوهیت رساندن آن‌ها محسوب

^۱ در مورد عصمت ائمه علیهم السلام در آثار شیخ مفید مجموعاً دو نظریه دیده می‌شود: نظریه غالب مفید در مورد امامان معصوم این است که ایشان نیز همانند پیامبر اسلام، به طور مطلق معصوم‌اند. امام از سهو و نسیان در کنار دین و احکام و عبادات بری است ولی رأی نادر او، جواز صدور صغائر از ایشان قبل از امامت است (مفید، ۴/۹۵).

می‌شود^۱ (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۵۵۸-۵۵۵).

۳- علم پیامبر و ائمه علیهم السلام و معیار غلو و تقصیر در آن

حضرت رسول اکرم و ائمه علیهم السلام در امور مربوط به شریعت در زمان نبوت و امامت، واجد کمال علم و علم تام و کامل هستند. (مفید، ۵/ ۱۳۰) اما ضرورتی ندارد که انبیاء انبیاء به همه علوم احاطه داشته باشند و یا بر باطن هر ظاهری واقف گردند؛ حتی پیامبر اسلام اسلام صلی الله علیه و اله هم که افضل انبیاء بوده به برخی صنایع و علوم نظیر نجوم آگاهی نداشته و اساساً احاطه بر همه علوم شرط نبوت نیست (همان، ۲/ ۳۵-۴۹) همچنین علم امام به جمیع صنایع و زبان‌ها، عقلاً نه واجب است و نه ممتنع (همان، ۴/ ۶۶). نکته‌ای که بی‌مناسبت نیست که به آن توجه دهیم این که مفید در یک‌جا می‌پذیرد که امامان معصوم به همه صنایع و زبان‌ها عالم‌اند: «قول فی معرفه الائمه بجمیع الصنایع و سائر اللغات» (همان، ۲۱/۴، ۱۱۶، ۱۳۸ و ۱۱۵)؛ اما در جای دیگر در مورد پیامبر اسلام تصریح می‌کند که آن حضرت از برخی علوم و صنایع آگاهی نداشته است (همان، ۳۵/۴۹ و ۲۱/۴). حال روشن نیست که چطور ممکن است امامانی که علم خود را از حضرت رسول صلی الله علیه و اله گرفته‌اند و خود مفید هم روایاتی در تأیید این مطلب آورده (همان، ۱۳/۱۴) عالم به این امور باشند ولی پیامبر اکرم یعنی منبع آن علوم، چیزی از آن دانش‌ها نداند؟ همچنین، اگر ندانستن برخی علوم و صنایع، از نظر وی، نقصی برای پیامبر اکرم به شمار نمی‌رود؛ چرا همین حکم را به ائمه علیهم السلام نیز تسری نمی‌دهد و اطلاع بر همه زبان‌ها و علوم و صنایع را به عنوان یک فضیلت به ایشان نسبت می‌دهد؟

«علم غیب امام» و گستره و شمول آن نیز یکی دیگر از موضوعات مطرح در بحث غلو و تقصیر است. برخی، امامان را عالم به بواطن و ضمائر جمیع مخلوقات دانسته‌اند و گروهی دیگر، علم غیب آنان را محدود و مقید می‌دانند. نظر شیخ مفید این است که ائمه علیهم السلام

۱. از نظر صدوق، نسبت دادن تقصیر به علما و مشایخ قم، علامت غالبان و مَفوضه است؛ بنابراین از نگاه او، غلات دارای این ویژگی‌ها هستند: به الوهیت و ربوبیت پیامبر و امامان اعتقاد دارند. مرگ پیامبر و امامان را انکار می‌کنند. سهوالنبی را قبول ندارند. به علما و مشایخ قم، نسبت تقصیر می‌دهند. (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۵۵۵-۵۵۵). این موضع صدوق باعث شده که مفید واکنش متقابل نشان دهد و بگوید صرف نسبت دادن تقصیر به علمای قم، علامت غلو نیست. از نظر مفید، در میان همین مشایخ کسانی هستند که مقصّرند و ائمه را از جایگاه واقعی خود تنزل می‌دهند مانند ابن‌ولید. همچنین باید کسی را غالی دانست که به محققین، نسبت تقصیر می‌دهد. (مفید، ۵/ ۱۳۶).

۲. مفید تصریح کرده که پیامبر همه چیز را نمی‌داند و بسیاری از معلومات از او پنهان است: «و لیس من شرط الانبیاء علیهم السلام أن یحیطوا بکل علم و لا أن یقفوا علی باطن کل ظاهر؛ و قد کان نبیاً محمد صلی الله علیه و اله أفضل البینین و أعلم المرسلین و لم یکن محیطاً بعلم النجوم و لا متعرّضاً لذلک و لا یتأتی منه قول الشعر و لا ینغی له.» (مفید، ۴۹/ ۸۸).

از باطن افراد آگاه بوده‌اند و هر واقعه را قبل از رخدادنش می‌دانستند ولی این، صفتی واجب و یا شرطی ضروری برای امامت آن‌ها نیست بلکه خداوند از جهت لطف و اکرام خود، به آن‌ها علم اعطا کرده است. اعتقاد به چنین علمی، واجب عقلی نیست اما از جهت نقلی واجب است. نیز باید توجه داشت که علم غیب ایشان ذاتی نیست زیرا علم ذاتی، تنها از آن خداوند است (مفید، ۶۷/۴). در الإختصاص روایاتی آمده که ناظر بر ویژگی‌های علم غیب ائمه علیهم‌السلام است از جمله روایتی که در آن از امام صادق علیه‌السلام سوال شده آیا امام غیب می‌داند یا نه و امام علیه‌السلام فرمود: «نه اما چون بخواهد چیزی را بداند خداوند او را از آن آگاه می‌سازد» (همو، ترجمه الإختصاص، ۳۸۹-۳۸۸). مفید در یکی از آثارش در مورد مضمون این حدیث ادعای اجماع کرده و می‌گوید به اجماع امامیه، هر امامی عالم به مایکون هست اما به طور تفصیلی به اعیان حوادث، علم ندارد و البته مانعی ندارد که خداوند به او خبر دهد (همو، ۷۰/۴۹). به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که معیار رای معتدل و صحیح در خصوص علم غیب امام نزد مفید این است که اطلاع از غیب، جزء صفات لازم امامان نیست و شرط امامت محسوب نمی‌شود و علم غیب مطلق و ذاتی را نمی‌توان به ائمه نسبت داد.

مطابق این ملاک، اعتقاد به ذاتی بودن علم غیب امامان و یا اعتقاد به شرط بودن این علم برای امامت، غلو در علم آن‌ها به حساب می‌آید و حدی کمتر از آن، تقصیر در علم ائمه بشمار می‌رود.

تبیین دیدگاه علامه مجلسی

غلو و تفویض و حد و معیار آن

مجلسی یک فصل از «بحارالانوار» را به ذکر احادیث مربوط به غلو اختصاص داده است که با توجه به محتوای احادیث و شرح و تفسیرهای مجلسی، می‌توان معیارهای غلو را به ترتیب زیر برشمرد:

- نسبت دادن الوهیت به پیامبر و امامان، شراکت آنان با خداوند در معبودیت، خلق کردن و یا رزق دادن، حلول و اتحاد میان خدا و آن‌ها
- اعتقاد به اینکه آن‌ها علم غیب را بدون وحی و الهام می‌دانند
- باور به اینکه امامان، پیامبرند
- اعتقاد به زندگی دوباره ارواح بعضی از امامان در بدن‌های بعضی دیگر

- اعتقاد به اینکه در صورت معرفت داشتن نسبت به امامان، انجام تکالیف شرعی لازم نیست.

مجلسی معتقد است برخی متکلمان و محدثان (شیعه) در تعیین حد و ملاک غلو دچار تفریط شده‌اند چرا که نفی سهو از معصومان و همچنین اعتقاد به علم ایشان به ما کان و مایکون را مصداق غلو پنداشته‌اند. با معیار قرار دادن این سخن، باید گفت خود ایشان قائل به نفی هرگونه سهو از معصومان است و آنان علیهم السلام را عالم به ما کان و ما یکون می‌دانند. اساساً از منظر وی، شخص مؤمن، هرگز نباید اخبار و مطالبی که در مورد معجزات و فضائل ائمه رسیده را رد کند مگر اینکه با ضروریات دین یا براهین قاطع یا آیات محکم و اخبار متواتر مخالفت داشته باشد (مجلسی، بحارالانوار، ۲۵ / ۳۴۷-۲۶۲).

مجلسی مسأله تفویض را هم به طور مفصل بررسی کرده و ضمن بیان معانی مختلف برای آن، معنای صحیح و مورد قبول تفویض امور به پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام را شرح داده است. مطابق این شرح، نباید تفویض یا واگذاری امور به معصومان به طور مطلق، نفی شود بلکه تفویض در این موارد، صحیح است:

- تفویض در امر دین (تعیین حلال و حرام در چهارچوب وحی و الهام خداوند)
 - تفویض امور سیاسی و اجتماعی مردم و تعلیم و تربیت آن‌ها
 - تفویض در امر قضاوت بر اساس ظواهر یا علم باطن
 - تفویض اختیار در اعطاء یا منع اموال به مردم و انجام معجزات به اذن خداوند.
- البته، تفویض امر خلقت، رازقیت، ربوبیت و میراندن و زنده کردن به معصومان کاملاً منتفی است (مجلسی، مرآت العقول، ۳ / ۱۴۶-۱۴۲).

تقصیر و حد و معیار آن

مجلسی تعریفی برای تقصیر ارائه نداده و تنها در یک جا یادآور شده که برخی از متکلمان و محدثان شیعه به دلیل کوتاهی و تقصیر خودشان در معرفت و شناخت ائمه و ناتوانیشان از درک شئون و مراتب عظیم و گاه عجیب و دور از ذهن آن بزرگواران، بعضی از معجزات ایشان مانند علم به گذشته، حال و آینده را رد می‌کنند و آن را غلو می‌شمارند؛ درحالی که روایت‌های بسیاری در این زمینه وارد شده از جمله این روایت که در آن آمده: «به ما رب نگویند آنگاه هر چه می‌خواهید بگویند و شما به مقام و منزلت ما پی نخواهید برد.» روشن است که ما نباید اخبار وارد شده درباره‌ی فضائل و معجزات امامان را رد کنیم مگر اینکه

خلاف ضروریات دین یا براهین عقلی یا آیات محکم و روایات متواتر باشد (مجلسی، بحارالانوار، ۳۴۷/۲۵) و یا روایت دیگری درباره تقصیر در علم امامان که در آن چنین آمده: «روزی گروهی از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام در خدمت آن حضرت نشستند. ایشان فرمود: عجب دارم از گروهی که ولایت ما را اختیار کرده‌اند و ما را امام می‌دانند و اطاعت ما را مانند اطاعت خدا بر خود واجب می‌شمارند، اما به سبب ضعف عقل خود، مرتبه‌ی ما را پست می‌کنند و بر جماعتی که ما را می‌شناسند و مرتبه‌ی ما را می‌دانند و کمالات ما را بیان می‌نمایند خرده می‌گیرند و ایشان را به غلو نسبت می‌دهند. آیا گمان دارید که خداوند، اطاعت دوستان خود را بر خلق واجب می‌گرداند و از ایشان اخبار آسمان‌ها و زمین را مخفی می‌کند؟! و آنچه بر ایشان و دیگران واقع می‌شود به آن‌ها نمی‌رساند؟» (مجلسی، مجموعه رسائل اعتقادی، ۱۹۳).

اما معیار تقصیر در عصمت معصومان نزد مجلسی قطعاً پس از روشن شدن نظر وی در باره عصمت به دست می‌آید که مطابق آن، تمامی پیامبران از گناهان کبیره و صغیره از اول تا آخر عمر، معصوم و منزّهند و نسبت دادن گناه به آن‌ها، دروغ و افتراست و میان پیامبران در این امر، تفاوتی وجود ندارد (مجلسی، عین الحیوه، ۸۳). گناه عمدی یا سهوی و کبیره یا صغیره؛ در تمام مدت عمر از آن‌ها سر نمی‌زند (مجلسی، حق الیقین، ۱۹). عصمت امامان علیهم نیز همانند عصمت پیغمبر اسلام (ص) است و این بزرگواران، از اول تا آخر عمر از جمیع گناهان کبیره و صغیره، معصومانند (همان، ۴۱؛ عین الحیوه، ۱۰۲). همچنین رسول خدا و ائمه صلوات الله علیهم مطابق احادیث، به وسیله روح القدس از سهو، نسیان و خطا، حفظ می‌شوند (همان، ۳۴). با روشن شدن ویژگی‌های مذکور، به این نتیجه می‌رسیم که عدول به کمتر از این حد باید تقصیر در عصمت شمرده شود، اما جای تعجب است که مجلسی در بعضی آثارش نظیر جلاء العیون روایاتی را نقل کرده که با ویژگی‌های مورد نظر خودش در باب عصمت سازگاری ندارد و مطابق ملاک‌های وی، مفاد آن‌ها قطعاً مصداق تقصیر در عصمت است از جمله این روایت که امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها با یکدیگر اختلاف داشتند و پیامبر بین آن دو را اصلاح کرد؛ یا روایت دیگری که طبق آن، امام علی علیه السلام ظاهراً مرتکب عمل قبیحی شده که باعث سوء ظن حضرت فاطمه سلام الله علیها به ایشان شده است. استناد به توجیه او درباره این روایات، مشکل فوق را پررنگ‌تر می‌کند؛ زیرا می‌گوید: «در کارهای بزرگان دین و مقربان

درگاه رب العالمین، تفکر نمی‌باید نمود و هر چه از ایشان رسید در مقام تسلیم و انقیاد می‌باید بود. چه بسا که این قسم تعارض‌ها به حسب ظاهر، (تناقض) باشد و در واقع، مشتمل بر مصلحت‌های نامتناهی باشد و (نیز) می‌تواند برای آن باشد که جلالت ایشان بر دیگران ظاهر گردد» (مجلسی، جلاء العیون، ۱۳۲-۱۳۱).

جایگاه والایی که مجلسی در اکثر آثارش برای ائمه قائل شده است، با نقل چنین روایاتی، تعارض دارد و با ملاک قراردادن این اعتقاد وی که از امامان، نه تنها گناه بلکه هیچ گونه خطا و سهوی نیز سر نمی‌زند، می‌توان گفت که او خود (ناخواسته) - با ذکر چنین روایاتی و با عدم تصریح بر باطل بودن آن‌ها - به نوعی، در حق آنان کوتاهی کرده است.

مجلسی و سه موضوع ویژه در بحث غلو و تقصیر

۱- نحوه آفرینش ارواح پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام و معیار غلو در آن

مجلسی، مسأله سبقت خلقت اهل بیت بر حضرت آدم را رد می‌کند و معتقد است روایات این باب، تنها به سبقت وجود نوری و مثالی آنان اشاره دارد و منظور این نبوده که جسمشان هم قبل از حضرت آدم خلق شده باشد. در واقع معنای خلقت قبلی اهل بیت در چنین مواردی مترادف با «تقدیر در علم خداوند» است (مجلسی، بحار الانوار، ۲۵/۲۵-۱). گرچه مجلسی در این مبحث، تصریح به غلو یا تقصیر گروه خاصی نکرده است ولی با معیار قراردادن رأی مقبول وی، می‌توان نتیجه گرفت که افرادی که به وجود قبلی پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام (در قالبی متفاوت با وجود در علم خداوند) قائل باشند، غالی و افرادی که مطلقاً هر نوع سبقت در آفرینش را انکار نمایند، مقصّر شمرده می‌شوند.

۲- عصمت پیامبران و ائمه علیهم السلام و معیار غلو و تقصیر در آن

پیش از این در بحث تقصیر، معنای عصمت و ملاک تقصیر در آن، از نظرگاه مجلسی را آوردیم. اکنون باید اضافه کنیم که نزد ایشان رسول خدا و ائمه صلوات‌الله علیهم مطابق احادیث، به وسیله روح القدس از سهو، نسیان و خطا، حفظ می‌شوند (همو، ۳۴) و اسهائ از جانب خداوند نیز ندارند. این نظر برخلاف نظر شیخ صدوق و استادش ابن الولید است که معتقدند خداوند خود، سهو (رحمانی) را بر معصومان غالب می‌فرماید (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۵۵۸-۵۵۵). مجلسی چنان بر نفی سهو و نسیان تأکید دارد که می‌گوید آنچه در اخبار در این خصوص آمده، باید حمل بر تقیه شود (مجلسی، الاعتقادات، ۲۷) و حتی بر عدم صدور سهو در امور مباح و مکروه نیز ادعای اجماع می‌کند و توضیحش این است که سهو،

منافی لطف است و هرآنچه بر وجوب تأسی به پیامبر اسلام و امامان در همه‌ی اقوال و افعالشان دلالت دارد، سهو در امور مباح و مکروه را نیز نفی می‌کند (مجلسی، بحارالانوار، ۳۵۱).

او در مواجهه با روایات حاکی از وقوع سهو از سوی معصومان می‌گوید نهایت امر این است که باید گفت اگر سهوی رخ داده، مربوط به قبل از نبوت و امامت است و پس از نبوت و امامت، هیچ سهوی از آن بزرگواران سر نمی‌زند (همان، ۱۷ / ۱۲۱-۱۲۰).
ماحصل کلام این که مجلسی گستره وسیعی را برای عصمت انبیاء و اولیای ایشان در نظر می‌گیرد که بر طبق آن، در تمام عمر به طور مطلق از کبائر و صغائر و نیز از خطا و سهو و نسیان معصوم‌اند. با توجه به این معیار، نسبت دادن هرگونه خطا و سهو و گناه، موجب تقصیر است ولی چون عصمت مورد بحث، عصمت مطلق است، غلو در اینجا معنایی نخواهد داشت.

۳- علم پیامبران و ائمه علیهم السلام و معیار غلو و تقصیر در آن

هر پیامبری باید از همه امت خود، داناتر باشد چرا که تفضیل مفضول بر فاضل عقلاً قبیح است. نیز پیامبر باید به همه علومی که امت به آن‌ها محتاج است، عالم باشد (مجلسی، حق‌الیقین، ۲۰؛ مرآه العقول، ۲ / ۲۶۱) و اما خاتم پیامبران و ائمه بعد از ایشان، علوم همه انبیاء را می‌دانند و علم ماکان و مایکون تا روز قیامت را دارند (مجلسی، الاعتقادات، ۲۶). همچنین ایشان در احکام، بر اساس ظن و رأی خود سخن نمی‌گویند بلکه مبنای بیاناتشان، وحی است (مجلسی، بحارالانوار، ۱۷ / ۱۵۵).

مجلسی در مرآه العقول تأکید می‌کند که امامان به آنچه مردم از امور دین و دنیا، نیاز دارند عالم‌اند (مجلسی، مرآه العقول، ۳ / ۲۸۸) و در جای دیگر می‌نویسد که پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام به همه زبان‌ها آگاه‌اند (مجلسی، الاعتقادات، ۲۶) و همان‌گونه که حضرت سلیمان، زبان پرندگان را می‌دانست، پیامبر اسلام هم چنین علمی داشت (مجلسی، بحارالانوار، ۱۷ / ۲۵۸). هر امام معصوم نیز به زبان همه مردم، پرندگان و حیوانات و بلکه هر ذی‌روحی آگاه است و اگر به زبان‌ها واقف نباشد، امام نیست (مجلسی، عین‌الحویه، ۱۱۵). بخش اخیر عبارت او به این معناست که علم امام به همه زبان‌ها، امری ضروری و واجب برای مقام امامت به حساب آید و این، سخنی است که در میان متکلمان و علمای شیعه، قائلان چندانی ندارد.

در باب علم غیب پیامبران و ائمه، می‌گوید معنای آیات و روایاتی که علم غیب را از ایشان نفی می‌کند این است که آن‌ها به طور استقلالی و بدون تعلیم خداوند، از غیب اطلاع

ندارند و گرنه عمده معجزات پیامبران و اوصیا علیهم السلام، از این قبیل است و یکی از وجوه اعجاز قرآن، اخبار غیبی آن است. ما بسیاری از اخبار غیبی را به واسطه اعلام خداوند، رسول او صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، می دانیم مانند قیامت و اوضاع آن، بهشت و جهنم، رجعت و قیام صاحب الزمان علیه السلام و ... (مجلسی، مرآه العقول، ۳/ ۱۱۸). به این ترتیب روشن می شود که مجلسی به علم غیب معصومان اذعان دارد و تنها علم غیب مستقل از خداوند را از ایشان نفی می کند.

علاوه بر مواردی نظیر علم به همه زبان ها، علوم دیگری که مجلسی در روایات منقول در کتب خود برای آن بزرگواران بر شمرده چنین است:

- علم به ظاهر و باطن قرآن.
- علم به خبرهای آسمان و زمین و گذشته و آینده.
- اطلاع از ضمائر افراد و از کفر و ایمان آن ها.
- اطلاع از حقائق اجرام سماوی، ملائکه، گیاهان، حیوانات و جمادات.
- اطلاع از حوادث مختلف و زمان مرگ خود.
- علم بلایا یعنی علم به آنچه که خداوند به وسیله آن مردم را از بدی ها و آفات ننگه می دارد.
- علم منایا یعنی علم به زمان مرگ مردم.
- علم انساب یعنی علم به این که پدر هر کس کیست و این که او حلال زاده است یا خیر.

مطابق آنچه آوردیم گستره ی علم پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام (مانند گستره عصمت) نزد مجلسی بسیار وسیع است و قطعا پذیرفتن کمتر از این گستره و حد تقصیر به شمار می رود. او به روشنی در بحار الانوار به متکلمان و محدثانی که به دلیل کوتاهی در معرفت و شناخت ائمه، مراتب علمی و یا بعضی از معجزاتشان مانند علم به گذشته، حال و آینده را رد می کنند می تازد و آنان را مقصر می خواند (مجلسی، بحار الانوار، ۲۵ / ۳۴۷). البته باور به علم غیب مستقل از خداوند هم، نزد وی غلو شمرده می شود (مجلسی، مرآه العقول، ۳ / ۱۱۸).

مقایسه دیدگاه های مفید و مجلسی

مقایسه آراء و نظریات مفید و مجلسی در بحث غلو و تقصیر، اشتراک و اختلافات آن دو

را روشن می‌کند و نتایج زیر را در برابر خواننده قرار می‌دهد:

۱- غلات و مفوضه، مورد انتقاد مفید و مجلسی قرار گرفته‌اند. هر دو متکلم در این عقیده مشترک‌اند که غلات و مفوضه، در مورد پیامبر اسلام و امامان علیهم السلام افراط می‌کنند و آنان را از جایگاه خود فراتر می‌برند. موضوع مهم، ملاک‌های غلو از نگاه این دو شخصیت است. آنچه هر دو نفر به عنوان ملاک غلو پذیرفته‌اند عبارت است از: اعتقاد به الوهیت معصومان و نبوت امامان، اعتقاد به حلول و اتحاد ذات خداوند با معصومان، ورود تناسخ گونه‌ی روح‌های بعضی از امامان در بدن‌های بعضی دیگر از ایشان، اعتقاد به اینکه با وجود معرفت امامان، انجام تکالیف شرعی لازم نیست و نفی مرگ پیامبر و امامان.

۲- ملاک تفویض در معنای نادرست آن از منظر هر دو متکلم این است که کسی پیامبر اسلام و امامان علیهم السلام را دارای صفاتی چون خالقیت، رازقیت و زنده کردن و میراندن بداند.

۳- در بحث سبقت آفرینش پیامبر و امامان بر آدم (ع)، مفید اعتقاد به خلقت روح‌ها قبل از بدن‌ها را عقیده غلات می‌داند و بر همین اساس، خود، منکر خلقت ارواح پیامبر اکرم و ائمه قبل از خلقت آدم علیه السلام است. مفید معتقد است که تقدم خلقت روح‌ها بر اجسام، تنها به معنای تقدیر ارواح در علم الهی است. مجلسی هم خلق روح‌ها قبل از بدن‌ها را به معنای تقدیر در علم خداوند می‌داند و در این زمینه، هر دو اشتراک نظر دارند.

۴- در موضوع تقصیر مفید و مجلسی معتقدند پذیرش سهو‌النبی به منزله تقصیر است. در این میان، مشخص نیست چرا مجلسی با توجه به جایگاه والایی که برای امامان معصوم قائل است روایاتی از معصومین نقل می‌کند که متضمن نسبت‌های ناروا به آن‌هاست. جمع بین اعتقاد به چنان جایگاه والایی برای معصومان با نقل اینگونه احادیث، صرفاً با این توضیح که باید در برابر همه روایات، تسلیم بود و آن‌ها را پذیرفت، مشکل و شاید غیرقابل پذیرش باشد. ۵- در حوزه عصمت؛ مفید، عصمت فراگیر و مطلق را تنها برای پیامبر اسلام می‌پذیرد ولی مجلسی، همه پیامبران و امامان را در این عصمت گسترده شریک و یکسان می‌داند.

مفید وقوع سهو‌النبی را رد می‌کند و اعتقاد به آن را نشانه تقصیر می‌داند. مجلسی نیز در موضع‌گیری نسبت به سهو‌النبی، همین نظر را دارد.

۶- در حوزه علم؛ هر دو در اینکه اعتقاد به علم غیب مستقل از خداوند، غلو محسوب می‌شود متفق‌اند اما مجلسی به علم نامحدود و در برگیرنده همه چیز برای پیامبر اکرم و ائمه

علیهم السلام باور دارد و از جمله، علم ایشان به همه زبان‌ها را لازمه امامتشان می‌داند؛ اما مفید چنین اعتقادی ندارد و پذیرش برخی محدودیت‌ها در علم را، منافی مقام ایشان نمی‌داند. بر اساس ملاک‌های مجلسی، مفید که دایره علم امام را محدود می‌کند و علم امام به زبان‌ها و صنایع را صفت لازمی برای ایشان نمی‌داند، مقصّر است و از نگاه مفید، قول به وجوب علم امام به همه زبان‌ها که رأی مجلسی است، غلو در حق آن بزرگواران به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

در جهان اسلام و در میان گروه‌های شیعه، همانند آنچه در سایر ادیان اعم از الهی و غیر الهی رخ داده، غلو یا تقصیر در مورد شخصیت‌های مقدس دینی یعنی پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام - علیرغم مخالفت صریح خود آن بزرگواران - واقع شده است. از آنجا که غلو و تقصیر، فراتر یا فروتر بودن از «حد» واقعی است، معلوم شدن این حد، نقطه محوری مبحث حاضر به شمار می‌رود و همین امر است که می‌تواند غالی یا مقصّر را معین کند.

میان دو متکلم مورد نظر مقاله یعنی مفید و مجلسی اگر چه حدود مشترک فیه و متفق علیهی وجود دارد و همگی به عنوان مثال الوهیت پیامبران و ائمه یا خالق و رازق بودن ایشان را غلو می‌دانند اما در مسائل مهمی نظیر علم امام، عصمت از گناه صغیره یا سهو، خلقت متقدم چهارده معصوم، کرامات یا فضایل خارق العاده، شأن و جایگاه ایشان در هستی و امثال آن، اختلاف نظر وجود دارد؛ تا آنجا که یکی اعتقاد به موردی را برای نبوت و امامت، ضروری و لازم می‌شمارد و دیگری با این امر، مخالف است؛ فلذا غالی و مقصّر در نظر هریک متفاوت است - به عنوان مثال، مجلسی به علم فراگیر و شامل پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام قائل است تا آنجا که می‌گوید آن بزرگواران، همه زبان‌های بشری و حتی زبان حیوانات و جانداران را می‌دانند و به همه علوم و صنایع واقف‌اند و قول به کمتر از این را، تقصیر می‌داند؛ اما مفید این امر را افراط می‌انگارد و هیچ ضرورت عقلی‌ای برای آن قائل نیست؛ در نتیجه، مقصّر در علم از منظر مجلسی، نزد مفید فردی عادی و دارای عقیده صحیح است و در مقابل، شخص قائل به سخن مجلسی، نزد مفید، غالی و خارج از حد اعتدال است. نمونه دیگر آنجاست که نزد مفید و مجلسی اعتقاد به سبقت آفرینش پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام بر آدم (ع)، خارج شدن از حد و نوعی غلو تلقی می‌شود درحالی‌که نزد شیخ صدوق، نپذیرفتن آن قصور به شمار

می‌رود. پس با ملاک وی، مفید و مجلسی مقصرنند و با ملاک مفید و مجلسی، صدوق غلو کرده است. - شاهد روشن و تحقق یافته این امر در مسأله سهو النبی است که صدوق در زمان حیات خود، قائلان به عدم وقوع سهو النبی را غالی نامید و مفید، معتقدان به وقوع سهو النبی را مقصر دانست.

آنچه از توجه در این چند مثال محدود به دست می‌آید این است که در تعیین حد و مرزی که فراتر یا فروتر بودن از آن، غلو و تقصیر خواهد بود باید احتیاط نمود و فراست به خرج داد چراکه اگر در مسائل مورد اختلاف، فرد رأی و عقیده‌ی خود را حد و ملاک واقعی به شمار آورد، آنگاه بسیاری از هم مسلکان نیز از دید یکدیگر غالی یا مقصر خواهند شد و این امر زمانی تشدید می‌شود که یک اندیشمند متکلم، در پاره‌ای از آثارش وصفی را به عنوان وصف ضروری پیامبر و امام ذکر می‌کند و عدول از آن را غلو یا تقصیر می‌خواند اما در پاره‌ی دیگری از آثار خود، رأی دیگری بر می‌گزیند و از ملاک قبلی خودش عدول کرده و یا حداقل، صحت رأی دوم را محتمل می‌داند؛ بنابراین با ملاک خودش، حتی خود و ی از یک منظر غالی و از منظر دیگر مقصر خواهد بود. به عنوان مثال مفید در اغلب آثارش بر آن است که ائمه علیهم السلام از ابتدا تا انتهای عمر، عصمت مطلق دارند (۴ / ۱۳۰) اما در جای هم رأی به جواز صدور صغائر قبل از امامت داده است (۴ / ۹۵). مطابق رأی اول، او در دومین اظهار نظر، مقصر است و مطابق رأی دوم، در اولین نظر غالی است. مجلسی نیز در مورد سهو معصومان دچار دوگانگی رأی است؛ زیرا از یک سو به نفی سهو در تمام عمر ایشان قائل است (بحارالانوار، ۲۵ / ۲۵۱) و از سوی دیگر، وقوع سهو قبل از نبوت و امامت را منافی عصمت نمی‌داند (بحارالانوار، ۱۷ / ۱۲۱-۱۲۰). پس او طبق ملاک خود در یک جا غالی و در جای دیگر مقصر است.

توجه به این تفاوت‌ها و در نتیجه درک متغیر بودن حد غلو و تقصیر در بسیاری از ویژگی‌های معصومان در بین متکلمان شیعه، از آن رو حائز اهمیت است که از نظر فقهی، غالی کافر شمرده می‌شود و لوازم کفر بر او مترتب می‌گردد؛ یعنی این مسأله نه تنها بار عقیدتی بلکه بار حقوقی به همراه دارد و اینجاست که باید تأکید مجدد کرد که حزم و احتیاط وافر در غالی یا مقصر خواندن افراد، شرط خردمندی است و باید اولاً در تعیین حد و ملاکی که عدول از آن غلو یا تقصیر است به امور متفق علیه نزدیک و نزدیک‌تر شد و ثانیاً در کافر خواندن غالیان، به آرای از این دست روی آورد که می‌گوید غلو تنها اگر به انکار (آگاهانه و عمدی) الوهیت و

توحید و نبوت منجر شود، موجب کفر خواهد بود و گرنه خیر (خمینی، ۱/ ۱۱۹-۱۱۸) و در مسائل اختلافی و جدلی طرفین و امور فرعی و جزئی، مطابق حدود و ملاک‌های شخصی یا حداقلی، افراد را به غلو و تقصیر متهم نکرد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۵.
- _____، *علل الشرایع*، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- _____، *گفتار صدوق*، ترجمه اعتقادات، قم، موسسه مطبوعاتی طوس، چاپ اول، ۱۳۴۳.
- _____، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- البستانی، فؤاد، *معجم الوسیط*، ترجمه محمد بندریگی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، ۱۳۶۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، نشر مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- علامه، حلّی، حسن بن یوسف، *انوار الملکوت*، قم، نشر بیدار، ۱۳۶۳.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۵.
- _____، *جلاء العیون*، تهران، قائم، ۱۳۵۶.
- _____، *حق الیقین*، نشر اسلامی، بی جا، بی تا.
- _____، *عین الحیوه*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۹.
- _____، *مجموعه رسائل اعتقادی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- _____، *مرآه العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، بی تا.
- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۸.
- مفید، محمد بن محمد، *اختصاص*، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- _____، *مصنفات الشیخ المفید؛ اوائل المقالات*، ج ۴، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

پاییز و زمستان ۱۳۹۴ بررسی حد و معیار غلو و تقصیر از دیدگاه شیخ مفید و علامه مجلسی ۱۰۱

_____، مصنفات الشيخ مفید؛ المسائل الصاغانیه، ج ۳، المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

_____، مصنفات الشيخ مفید؛ النکت الاعتقادیه، ج ۱۰، المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

_____، مصنفات الشيخ مفید؛ امالی، ج ۱۳، المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

_____، مصنفات الشيخ مفید؛ تصحیح الاعتقاد، ج ۵، المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

_____، مصنفات الشيخ مفید؛ عدم سهو النبی، ج ۱۰، المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

_____، مصنفات الشيخ مفید؛ مسائل السروییه، ج ۷، المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

_____، مصنفات الشيخ مفید؛ مسائل العکبرییه، ج ۴۹، المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.

نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، بی جا، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، ۱۳۶۱.